

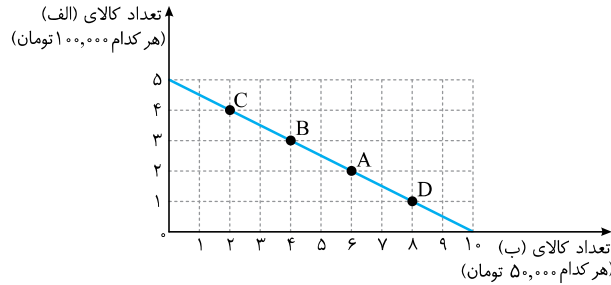
۳۸.

شخصی با در اختیار داشتن مبلغ ۶۰۰ میلیون تومان، از بین انتخاب‌های زیر برای شروع کسب‌وکار یا سرمایه‌گذاری، می‌خواهد یکی را انتخاب کند. با توجه به اصل هزینه فرصت، کدام مورد انتخاب وی خواهد بود و هزینه فرصت این انتخاب کدام است؟
- فروش اینترنتی زیورآلات دست‌ساز با سود ماهیانه ۶/۵ میلیون تومان
- راه‌اندازی یک رستوران با سود سالانه ۱۲۵ میلیون تومان
- سرمایه‌گذاری در بازار بورس اوراق بهادار با سود سالانه ۱۵ درصد

۱ راه‌اندازی یک رستوران - ۷۸ میلیون تومان سود سالانه حاصل از فروش اینترنتی زیورآلات دست‌ساز
۲ فروش اینترنتی زیورآلات دست‌ساز - ۱۲۵ میلیون تومان سود سالانه حاصل از راه‌اندازی یک رستوران
۳ سرمایه‌گذاری در بازار بورس اوراق بهادار - ۹۰ میلیون تومان سود سالانه حاصل از فروش اینترنتی زیورآلات دست‌ساز
۴ راه‌اندازی یک رستوران - ۹۰ میلیون تومان سود سالانه حاصل از سرمایه‌گذاری در بازار بورس اوراق بهادار

۳۹.

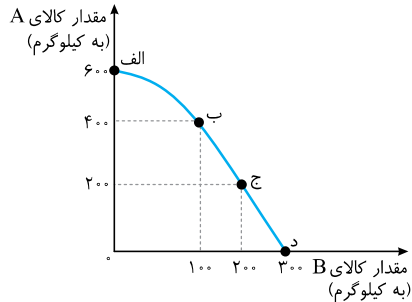
فرض کنید شما بودجه مشخصی برای خرید دو کالای «الف» و «ب» دارید. کدام گزینه نادرست است؟



۱ هزینه فرصت حرکت از نقطه A به نقطه B، ۱۰۰ هزار تومان کالای «ب» است که از خرید آن صرف‌نظر شده است.
۲ هزینه فرصت حرکت از نقطه C به نقطه D، ۳۰۰ هزار تومان کالای «الف» است که از خرید آن صرف‌نظر شده است.
۳ هزینه فرصت حرکت از نقطه B به نقطه C، ۱۰۰ هزار تومان کالای «ب» است که از خرید آن صرف‌نظر شده است.
۴ هزینه فرصت حرکت از نقطه D به نقطه C، ۱۵۰ هزار تومان کالای «ب» است که از خرید آن صرف‌نظر شده است.

۴۰.

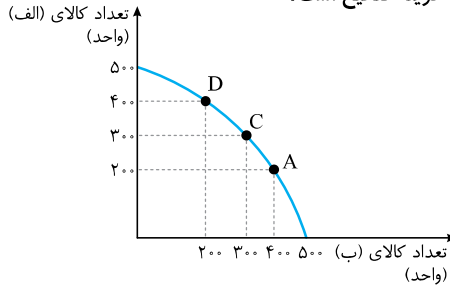
با توجه به منحنی مرز امکانات تولید زیر که مربوط به یک کارگاه تولیدی است که تنها دو کالای A و B را تولید می‌کند:



الف) به ترتیب چند کیلو کالای A و چند کیلو کالای B در نقطه «الف» تولید شده است؟
ب) هزینه فرصت تولید در نقطه «ج» به جای تولید در نقطه «ب» کدام است؟

- ۱ الف: صفر - ۲۵۰ ب: ۲۰۰ کیلوگرم
۲ الف: ۶۰۰ - صفر ب: ۲۰۰ کیلوگرم
۳ الف: صفر - ۲۵۰ ب: ۱۰۰ کیلوگرم
۴ الف: ۶۰۰ - صفر ب: ۱۰۰ کیلوگرم

۴۱. نمودار زیر میزان تولید دو کالای «الف» و «ب» را در یک کارخانه فرضی نشان می‌دهد. با فرض اینکه کارخانه تمامی توان و ظرفیت تولیدی خود را به تولید این دو کالا اختصاص دهد و در نقطه C باشد، آنگاه کدام گزینه صحیح است؟

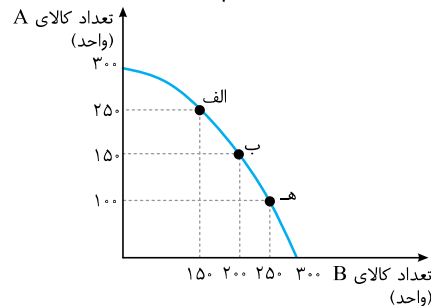


- ۱ با فرض اینکه تولید کارخانه در نقطه C باشد، آنگاه هزینه فرصت تولید ۲۰۰ واحد بیشتر از کالای «الف» صرف نظر کردن از تولید ۱۰۰ واحد کالای «ب» است.
- ۲ با فرض اینکه تولید کارخانه در نقطه C باشد، آنگاه هزینه فرصت تولید ۱۰۰ واحد بیشتر از کالای «ب» صرف نظر کردن از تولید ۲۰۰ واحد کالای «الف» است.
- ۳ هزینه فرصت تولید انتقال از نقطه A به نقطه D، ۱۰۰ واحد کالای «ب» است که از تولید آن صرف نظر شده است.
- ۴ با فرض اینکه تولید کارخانه در نقطه A باشد، آنگاه هزینه فرصت تولید ۳۰۰ واحد بیشتر از کالای «الف» صرف نظر کردن از تولید ۴۰۰ واحد کالای «ب» است.

۴۲. در یک کارخانه دو کالای پودر لباس شویی و مایع ظرف شویی تولید می‌شود. با توجه به منحنی مرز امکانات تولید این کارخانه، زمانی که ۷۰ بسته پودر لباس شویی تولید می‌شود، تولید مایع ظرف شویی، ۴۰۰ واحد خواهد بود و با تولید ۸۰ بسته پودر لباس شویی، امکانات برای تولید ۱۰۰ واحد مایع ظرف شویی فراهم خواهد بود. با فرض اینکه قیمت هر بسته پودر لباس شویی ۱۰۰ هزار تومان و هر واحد مایع ظرف شویی ۳۰ هزار تومان باشد، میزان هزینه فرصت افزایش ۱۰ بسته پودر لباس شویی چند تومان است؟

- ۱ ۹ میلیون تومان مایع ظرف شویی است که از تولید آن صرف نظر شده است.
- ۲ ۸ میلیون تومان پودر لباس شویی که تولید می‌شود.
- ۳ ۳ میلیون تومان مایع ظرف شویی که از تولید آن صرف نظر شده است.
- ۴ ۱ میلیون تومان پودر لباس شویی که بیشتر تولید می‌شود.

۴۳. نمودار زیر میزان تولید ماهانه دو کالای A و B را در یک کارخانه فرضی نشان می‌دهد. اگر نقطه تولید بنگاه نقطه «ه» باشد، آنگاه هزینه فرصت ۱۵۰ واحد بیشتر کالای A، کدام است؟



- ۱ ۳۰۰ واحد کالای B
- ۲ ۱۵۰ واحد کالای B
- ۳ ۲۵۰ واحد کالای B
- ۴ ۱۰۰ واحد کالای B

ب) تفسیر حرکت از نقطه‌ای به نقطه دیگر از خط بودجه را بخواهند.



- اگر بخواهیم از نقطه «الف» به نقطه «ب» حرکت کنیم، باید از ۲ عدد شکلات صرف‌نظر کنیم تا بتوانیم یک بسته بیسکویت بیشتر بخریم. به عبارت دیگر هزینه فرصت این انتخاب، ۲ عدد شکلاتی است که از خرید آن‌ها صرف‌نظر کرده‌ایم تا بتوانیم یک بسته بیسکویت بیشتر بخریم.
- اگر بخواهیم از نقطه «ب» به نقطه «الف» حرکت کنیم، باید از یک بسته بیسکویت صرف‌نظر کنیم تا بتوانیم ۲ عدد شکلات بیشتر بخریم. به عبارت دیگر هزینه فرصت این انتخاب یک بسته بیسکویتی است که از خرید آن صرف‌نظر کرده‌ایم تا بتوانیم ۲ عدد شکلات بیشتر بخریم که در مبحث قبلی یعنی «هزینه فرصت» این مورد را بررسی کردیم.

منفعت خالص

در درس سوم، صفحه‌های ۲۹ و ۳۰ کتاب درسی دو تمرین مهم در خصوص منفعت خالص داریم که در اینجا به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

کدام خودرو؟

فرض کنید پدرتان می‌خواهد از بین سه خودروی جدول زیر یکی را برای خرید انتخاب کند. ستون دوم، مربوط به منافع داشتن آن خودرو است که می‌تواند شامل معیارهایی مثل کیفیت، کارکردها، زیبایی و ... باشد که به صورت عددی درآمده و مقداری است که خرید آن برای شما می‌ارزد و ستون سوم، قیمت آن در بازار است. به نظر شما کدام یک ارزش خرید بالاتری دارد؟

منفعت خالص (= منافع - هزینه) (به میلیون تومان)	هزینه خودرو (به میلیون تومان)	منافع خودرو (به میلیون تومان)	خودرو
؟	۱۲۰	۱۰۰	
؟	۶۰	۷۰	
؟	۵۵	۶۰	

به عبارت دیگر این مقدار برابر است با پولی که شما حاضر هستید برای خرید آن خودرو بپردازید.

برای حل این فعالیت، باید شما منفعت خالص داشتن هر خودرو را محاسبه کنید؛ به این ترتیب که میزان پولی که شما برای داشتن ماشین حاضر هستید بپردازید را از قیمت خودرو در بازار کسر کنید؛ اگر عدد به دست آمده برای منفعت خالص مثبت بود (بزرگ‌تر از صفر بود) یا به عبارت دیگر میزان پولی که شما حاضر به پرداخت آن بودید از قیمت بازاری خودرو بیشتر باشد، آن خودرو ارزش خرید را دارد، حال هر خودرویی که منفعت خالص آن بزرگ‌تر باشد، آن خودرو ارزش خرید بالاتری دارد.

هزینه - منافع = منفعت خالص

میلیون تومان $۱۰۰ - ۱۲۰ = -۲۰$ = منفعت خالص خودروی شماره ۱

میلیون تومان $۷۰ - ۶۰ = ۱۰$ = منفعت خالص خودروی شماره ۲

میلیون تومان $۶۰ - ۵۵ = ۵$ = منفعت خالص خودروی شماره ۳

با محاسبه منفعت خالص، مشاهده می‌شود که منفعت خالص خودروی شماره ۲ بیشتر از سایر خودروها است و لذا این خودرو ارزش خرید بالاتری دارد.

چند لاستیک؟

اکنون فرض کنید که می‌خواهید خودرویتان را بفروشید. لاستیک‌های آن فرسوده‌اند، اما میزان فرسودگی‌شان با هم یکسان نیستند. تعویض هر کدام هم اثر متفاوتی بر درآمد فروش خودرو خواهد داشت. براساس جدول زیر، فکر کنید و بگویید که چند لاستیک را باید قبل از فروش خودرو تعویض کنید؟

هزینه تعویض لاستیک

لاستیک تعویض شده	منفعت (به هزار تومان)	هزینه (به هزار تومان)	منفعت خالص (به هزار تومان)
۱. لاستیک در بدترین شرایط	۲۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۲. لاستیک در شرایط بد	۱۵۰	۱۰۰	۵۰
۳. لاستیک در شرایط خوب	۹۰	۱۰۰	-۱۰
۴. لاستیک در بهترین شرایط	۱۰	۱۰۰	-۹۰

میزان افزایش بر درآمد حاصل از فروش خودرو در صورت تعویض لاستیک

باید منفعت خالص تعویض لاستیک‌ها را محاسبه کرد. ببینید با تعویض لاستیک، فرد سود خواهد کرد یا متحمل ضرر خواهد شد (منفعت خالص منفی، یعنی ضرر):

هزینه - منفعت = منفعت خالص

هزار تومان $۱۰۰ - ۲۰۰ = ۱۰۰$ = منفعت خالص لاستیک شماره ۱

هزار تومان $۱۰۰ - ۱۵۰ = ۵۰$ = منفعت خالص لاستیک شماره ۲

هزار تومان $۱۰۰ - ۹۰ = -۱۰$ = منفعت خالص لاستیک شماره ۳

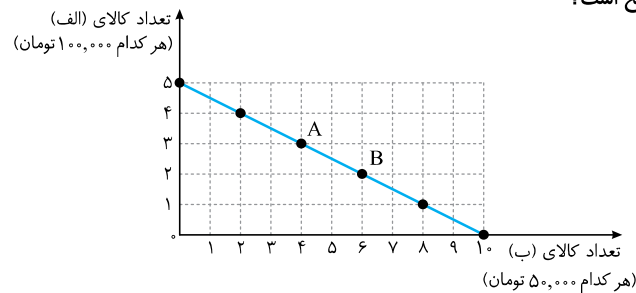
هزار تومان $۱۰۰ - ۱۰ = -۹۰$ = منفعت خالص لاستیک شماره ۴

مشاهده می‌کنید که فرد باید لاستیک شماره ۱ و ۲ را تعویض نماید.

پرسش‌های چهارگزینه‌ای



۴۶. فرض کنید شما ۵۰۰ هزار تومان برای خرید دو کالای «الف» و «ب» دارید. آنگاه کدام گزینه صحیح است؟



۱ هر نقطه بر روی نمودار خط بودجه، نشان‌دهنده مقدار کالای «الف» و «ب» است که با ۲۵۰ هزار تومان می‌توان خرید.

۲ در نقطه A می‌توانیم ۴ واحد از کالای «الف» و ۳ واحد از کالای «ب» خریداری کنیم.

۳ برای حرکت از نقطه A به B باید از خرید ۲ واحد کالای «ب» صرف‌نظر کنیم تا بتوانیم ۱ واحد بیشتر از کالای «الف» خریداری کنیم.

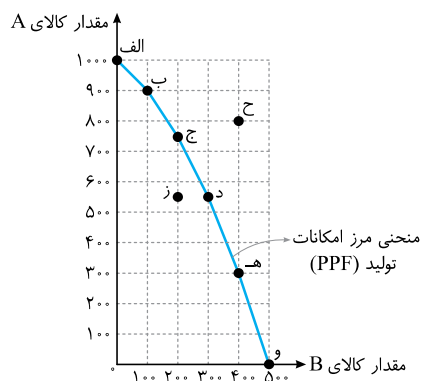
۴ در نقطه B می‌توانیم ۲ واحد از کالای «الف» و ۶ واحد از کالای «ب» خریداری کنیم.

درس ۴

مسائل منحنی مرز امکانات تولید

الگوی مرز امکانات تولید

- الگوی مرز امکانات تولید یکی از الگوهای اقتصادی است.
- الگوی مرز امکانات تولید اجازه می‌دهد تا درک بهتری از بده - بستان‌های یک کشور در استفاده از منابع کمیاب پیدا کنیم.
- یکی از انتخاب‌های اساسی که هر کسب‌وکاری (مانند یک شرکت تولیدی) با آن مواجه است، عبارت است از اینکه: «این کسب‌وکار چگونه می‌تواند منابع کمیاب خود را در میان انواع تولیدات تقسیم کند؟»
- شرکتی را تصور کنید که فقط دو کالای A و B را تولید می‌کند.



توضیحات	مقدار تولید کالای B	مقدار تولید کالای A	نقاط روی منحنی مرز امکانات تولید
همه منابع کمیاب بنگاه فقط برای تولید کالای A به کار گرفته شده و حداکثر ۱۰۰۰ واحد از این کالا تولید شده است. بدیهی است در این نقطه، دیگر امکان تولید کالای B وجود نخواهد داشت.	۰	۱۰۰۰	«الف»
این نقاط چگونگی تقسیم منابع کمیاب بین دو کالای A و B را نشان می‌دهد.	۱۰۰	۹۰۰	«ب»
	۲۰۰	۷۵۰	«ج»
	۳۰۰	۵۵۰	«د»
	۴۰۰	۳۰۰	«هـ»
همه منابع کمیاب بنگاه فقط برای تولید کالای B به کار گرفته شده و حداکثر ۵۰۰ واحد از این کالا تولید شده است. بدیهی است در این نقطه، دیگر امکان تولید کالای A وجود نخواهد داشت.	۵۰۰	۰	«و»

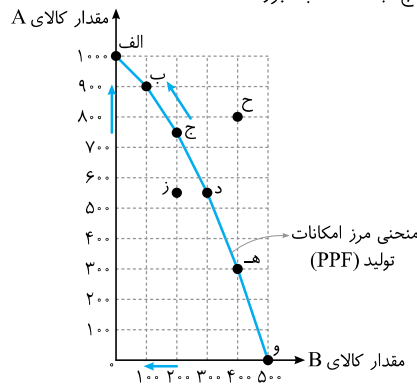
بنگاه می‌تواند این ترکیب را تولید کند، اما تولید در این نقطه ناکاراست. مرز امکانات تولید به ما نشان می‌دهد که اگر ۵۵۰ واحد کالای A تولید شود، منابع کافی برای تولید ۳۰۰ واحد کالای B (به‌جای ۲۰۰ واحد) وجود خواهد داشت (نقطه «د»). بنابراین شرکت تولید در نقطه «د» را ترجیح می‌دهد.	۲۰۰	۵۵۰	«ز»
نقاط خارج از مرز (مانند نقطه «ح») غیرقابل دستیابی هستند و منابع کافی برای تولید آن‌ها وجود ندارد.	۴۰۰	۸۰۰	«ح»

- به خطی که از اتصال این نقاط به دست می‌آید، مرز امکانات تولید گفته می‌شود.
- مرز امکانات تولید نشان‌دهنده حداکثر امکان تولید یک شرکت با توجه به منابع موجود است.
- نام اختصاری منحنی مرز امکانات تولید: PPF (Production Possibility Frontier)
- مرز امکانات تولید مرزی است بین آنچه یک کسب‌وکار با استفاده از منابع موجود و در دسترس، می‌تواند تولید کند و آنچه نمی‌تواند.
- هر نقطه بر روی منحنی مرز امکانات تولید، قابل انتخاب و تولید برای کسب‌وکار است.
- به‌طور کلی بهتر است یک شرکت، به‌جای تولید در درون مرز امکانات تولید، بر روی مرز امکانات تولید کند.
- کشورها نیز باید تصمیم بگیرند که منابع کمیاب خود را چگونه میان تولید کالاها اختصاص دهند.

هزینه فرصت اجتماع

سؤال در مثال ذکرشده (منحنی مرز امکانات تولید برای یک بنگاه که دو کالای A و B را تولید می‌کند) در نقطه «ج» شرکت «ج» ۷۵۰ واحد کالای A و ۲۰۰ واحد کالای B تولید می‌کند. حال اگر شرکت تصمیم بگیرد ۱۵۰ واحد کالای A بیشتر تولید کنند، آنگاه هزینه فرصت این انتخاب کدام است؟

پاسخ برای تولید بیشتر کالای A، شرکت باید به سمت چپ و بالا در طول منحنی مرز امکانات تولید حرکت کند، یعنی از نقطه «ج» به نقطه «ب» برود.



- در نقطه «ج»، میزان تولید کالای A، ۷۵۰ واحد و میزان تولید کالای B، ۲۰۰ واحد است.
- در نقطه «ب»، میزان تولید کالای A، ۹۰۰ واحد و میزان تولید کالای B، ۱۰۰ واحد است.
- در نقطه «ب»، میزان تولید کالای A، ۱۵۰ واحد بیشتر از تولید این کالا در نقطه «ج» است ($900 - 750 = 150$) اما میزان تولید کالای B، ۱۰۰ واحد کاهش می‌یابد ($200 - 100 = 100$).
- مرز امکانات تولید نشان می‌دهد برای داشتن کالای A بیشتر، شرکت تولیدی باید از مقداری کالای B صرف‌نظر کند. کالاهای B از دست‌رفته، هزینه فرصت کالای A بیشتر است.
- هزینه فرصت ۱۵۰ واحد بیشتر کالای A، ۱۰۰ واحد کالای B است که از تولید آن صرف‌نظر شده است.

درس ۴

مسائل محاسبه مالیات

مسائل مربوط به محاسبه مالیات دو تیب دارد: تیب اول، محاسبه میزان مالیات مستقیم و یا غیرمستقیم است و تیب دوم، مربوط به محاسبه میزان مالیات بر ارزش افزوده است. در ادامه به تفصیل به بررسی هر یک از انواع تیبها می پردازیم.

تیپ اول: محاسبه میزان مالیات مستقیم و یا غیرمستقیم

۱. انواع مالیات:

انواع مالیات	ویژگی	انواع
الف) مالیات مستقیم	در این نوع از مالیات، مبلغی به عنوان مالیات از درآمد و دارایی افراد دریافت می شود.	۱. مالیات بر دارایی ۲. مالیات بر درآمد (مهم ترین نوع مالیات)
ب) مالیات غیرمستقیم	در این نوع از مالیات، مالیات به صورت بخشی از قیمت کالا از مشتری گرفته می شود.	۱. عوارض گمرکی و خدماتی ۲. مالیات بر مصرف ۳. مالیات بر ارزش افزوده (VAT)

الف) مالیات مستقیم:

انواع مالیات مستقیم	اساس و مبنای مالیات	مثال
مالیات بر دارایی	ثروت مؤدی (پرداخت کننده مالیات)	مالیات بر ارث، از اموال و دارایی های باقی مانده شخص فوت شده، دریافت می شود. دولت از دارایی ها و ثروت شخص متوفی در زمان انتقال به وراث، مالیات می گیرد.
مالیات بر درآمد (مهم ترین نوع مالیات)	درآمد افراد و شرکتها (و نه ثروت آنها)	مالیات بر درآمد از هر کدام از انواع درآمدها جداگانه دریافت می شود. مانند: مالیات بر حقوق، مالیات بر درآمد املاک

ب) مالیات غیرمستقیم:

انواع مالیات غیرمستقیم	توضیح و مثال
عوارض گمرکی و خدماتی	<ul style="list-style-type: none"> در واقع مالیات هر کشور بر صادرات و واردات کالاهای مختلف است. تابع سیاست های کلان بازرگانی و شرایط اقتصادی کشورها هستند. علاوه بر اینکه یکی از راه های درآمدزایی دولت ها هستند. معمولاً برای حمایت از صنایع داخلی نیز به کار گرفته می شوند. این نوع از مالیات، ممکن است براساس قیمت و ارزش کالاها یا براساس ویژگی ها و مشخصات آنها (حجم، وزن و ...) تعیین و دریافت شوند. انواع عوارض درج شده در قبضه های شهرداری ها مالیات تلقی می شود. مثال: شهرداری در مقابل خدماتی که ارائه می کند، وجوهی مانند عوارض خودرو و یا عوارض نوسازی و دفع پسماند دریافت می کند.
مالیات بر مصرف	<ul style="list-style-type: none"> مالیاتی است که مصرف کنندگان کالاها خاص در زمان خرید آن کالا (به همراه قیمت کالا) پرداخت می کنند. اگر فرد میزان بیشتری از کالا را مصرف کند، در نهایت مالیات بیشتری نیز پرداخت می کند. در این نوع از مالیات، مالیات نهایتاً توسط مصرف کننده نهایی پرداخت می شود، اما وظیفه قانونی پرداخت آن به عهده تولید کنندگان و فروشندگان است. مثال: مالیات بر مشروبات غیرالکلی ماشینی و مالیات بر دخانیات



- منظور از این نوع مالیات، مالیاتی است که از تفاوت ارزش بین کالا و خدمات عرضه شده با ارزش کالا و خدمات خریداری شده در دوره‌ای مشخص گرفته می‌شود.
- این نوع از مالیات، چندمرحله‌ای است و در هر یک از مراحل تولید و تکمیل تا مصرف نهایی برحسب ارزش افزوده گرفته می‌شود.
- مالیات بر ارزش افزوده با ایجاد شفافیت، فرار مالیاتی را کاهش می‌دهد.
- مالیات بر ارزش افزوده از مالیات‌ستانی مضاعف جلوگیری می‌کند، چراکه مالیات پرداخت‌شده تولیدکنندگان قبلی از مالیات بر فروش بعدی کسر می‌شود.
- در این نوع از مالیات، کالا و خدمات واسطه‌ای از پرداخت مالیات معاف می‌شوند.

مالیات بر ارزش افزوده (VAT)

فرمول‌های مهم این بخش:

$$\text{مالیات بر درآمد} + \text{مالیات بر دارایی} = \text{مالیات مستقیم}$$

$$\text{مالیات بر ارزش افزوده} + \text{مالیات بر مصرف} + \text{عوارض گمرکی و خدماتی} = \text{مالیات غیرمستقیم}$$

مثال: با توجه به جدول زیر:

الف) مجموع میزان مالیات مستقیم پرداختی، کدام است؟ ب) مجموع میزان مالیات غیرمستقیم پرداختی، کدام است؟

مالیات بر نمک	۱۲۰ میلیون تومان
مالیات بر ارث	$\frac{1}{5}$ مالیات بر درآمد
مالیات بر درآمد	$\frac{1}{8}$ مالیات بر نمک
عوارض نوسازی	۲۴ میلیون تومان
مالیات بر ارزش افزوده	$\frac{1}{4}$ عوارض نوسازی

گاهی به جای عنوان کلی مالیات، مثال آن را ذکر می‌کنند، که در حل مسائل تفاوتی ایجاد نمی‌کند.

راه حل: الف:

$$\text{میلیون تومان } 15 = 120 \times \frac{1}{8} = \text{مالیات بر نمک} \times \frac{1}{8} = \text{مالیات بر درآمد}$$

$$\text{میلیون تومان } 3 = 15 \times \frac{1}{5} = \text{مالیات بر درآمد} \times \frac{1}{5} = \text{مالیات بر ارث}$$

$$\text{میلیون تومان } 18 = 3 + 15 = \text{مالیات بر درآمد} + \text{مالیات بر دارایی (مالیات بر ارث)} = \text{مالیات مستقیم}$$

$$\text{میلیون تومان } 12 = 24 \times \frac{1}{4} = \text{عوارض نوسازی} \times \frac{1}{4} = \text{مالیات بر ارزش افزوده}$$

ب:

$$\text{میلیون تومان } 156 = 24 + 120 + 12 = \text{مالیات بر مصرف} + \text{عوارض گمرکی و خدماتی} + \text{مالیات بر ارزش افزوده} + \text{مالیات بر نمک} + \text{عوارض نوسازی} = \text{مالیات غیرمستقیم}$$

تیب دوم: محاسبه میزان مالیات بر ارزش افزوده

ارزش افزوده یا VALUE ADDED در قانون تجارت ایران، تعریف مشخص دارد. طبق ماده سوم قانون مالیات بر ارزش افزوده، تفاوت بین ارزش کالا یا خدمت عرضه شده با ارزش کالا یا خدمت خریداری شده در یک بازه زمانی مشخص، ارزش افزوده است.

مالیات بر ارزش افزوده «مالیات غیرمستقیمی» است که مصرف کننده (خریدار) آن را به همراه بهای خرید کالا یا خدمات می‌پردازد و دریافت کننده (فروشنده) موظف است مقدار مالیات دریافتی را به خزانه دولت واریز کند. از آنجا که خود فروشنده نیز ضمن خرید اولیه چنین مالیاتی را پرداخته ولی مصرف کننده محسوب نمی‌شود، او حق دارد کل «مالیات‌های ارزش افزوده» پرداختی خود را از کل «مالیات بر ارزش افزوده»‌های دریافتی کسر کرده و مابه‌التفاوت را به دولت بپردازد. در کشورهایی که سازوکار مالیات بر ارزش افزوده برقرار است، کسب و کارها، منبع مالیات را از فروش خودشان جمع‌آوری کرده و آن را از طریق خرید از دیگر کسب و کارها، پرداخت می‌کنند.

۱۹۸. میزان «تولید کل» در یک جامعه فرضی در طی سه سال پیاپی به ترتیب ۲۰۰۰، ۲۲۱۰ و ۲۵۰۰ هزار میلیارد ریال برآورد شده است. با انتخاب سال اول به عنوان «سال پایه»، میزان تولید کل کشور مذکور در سه سال مورد نظر برحسب قیمت‌های سال اول یعنی «سال پایه» به ترتیب به ۲۱۴۰ و ۲۲۸۰ تغییر یافته است. براساس این محاسبات:
الف) افزایش «قیمت‌ها» (تورم) در سال دوم و ب) افزایش «مقدار تولید» در سال سوم، در این جامعه کدام است؟

۱ الف: ۷۰ ب: ۲۸۰ ۲ الف: ۸۰ ب: ۲۷۰ ۳ الف: ۲۸۰ ب: ۷۰ ۴ الف: ۲۷۰ ب: ۸۰
۱۹۹. میزان تولید کل کشوری در طی سه سال پیاپی به ترتیب، سال اول: ۳۰۰۰، سال دوم: ۴۲۵۰ و سال سوم: ۶۷۴۰ هزار میلیارد ریال شده است. با انتخاب سال اول به عنوان سال پایه، میزان تولید در این جامعه در سه سال مورد نظر برحسب قیمت‌های سال پایه به ۳۰۰۰، ۳۸۶۰ و ۶۳۲۰ تغییر یافته است. براساس این محاسبات به ترتیب، از راست به چپ:

الف) افزایش مقدار تولید در سال دوم و سال سوم، کدام است؟ ب) افزایش قیمت‌ها در سال دوم و سال سوم چیست؟ پ) کدام اعداد مربوط به پدیده تورم در سال دوم و سال سوم این جامعه است؟
۱ الف: ۸۶۰ - ۳۳۲۰ ب: ۳۹۰ - ۴۲۰ پ: ۳۹۰ - ۴۲۰
۲ الف: ۳۳۲۰ - ۸۶۰ ب: ۴۲۰ - ۳۹۰ پ: ۴۲۰ - ۳۹۰
۳ الف: ۸۶۰ - ۳۳۲۰ ب: ۴۲۰ - ۳۹۰ پ: ۳۹۰ - ۴۲۰
۴ الف: ۳۳۲۰ - ۸۶۰ ب: ۳۹۰ - ۴۲۰ پ: ۴۲۰ - ۳۹۰

۲۰۰. جدول زیر حاوی اطلاعات فرضی مربوط به تولید کل کشوری در سه سال پیاپی است. اگر میزان تورم در سال دوم و سوم معادل ۲۴۷ و ۱۶۳۱ هزار میلیارد ریال باشد؛ به ترتیب (از راست به چپ):
الف) تولید کل در سال دوم و سوم، کدام است؟ ب) افزایش مقدار تولید در سال دوم و سوم، چقدر است؟ (توجه: سال پایه، سال ۱۳۷۹ منظور شده است.)

سال	تولید کل
۱۳۸۱	۷۸۰۰
۱۳۸۰	؟
۱۳۷۹	۴۲۹۰
سال	تولید کل به قیمت جاری (هزار میلیارد ریال)
۱۳۸۱	۷۸۰۰
۱۳۸۰	؟
۱۳۷۹	۴۲۹۰
سال	تولید کل به قیمت ثابت (هزار میلیارد ریال)
۱۳۸۱	۷۸۰۰
۱۳۸۰	۵۸۳۰
۱۳۷۹	۴۲۹۰

۱ الف: ۵۵۸۳ - ۹۴۳۱ ب: ۱۲۹۳ - ۵۱۴۱ ۲ الف: ۶۰۷۷ - ۱۶۶۹ ب: ۱۵۴۰ - ۱۸۷۹
۳ الف: ۵۵۸۳ - ۶۱۶۹ ب: ۱۲۹۳ - ۱۸۷۹ ۴ الف: ۶۰۷۷ - ۹۴۳۱ ب: ۱۵۴۰ - ۵۱۴۱

۲۰۱. با توجه به اطلاعات مندرج در جدول مقابل:
الف) «تولید کل» به قیمت‌های «جاری» در سال ۱۳۹۰ و ب) تولید کل به قیمت‌های «ثابت» در سال ۱۳۹۰، کدام است؟

۱ الف: ۱۸۷۵۰ ب: ۸۵۰۰ ۲ الف: ۱۸۷۵۰ ب: ۸۰۵۰
۳ الف: ۱۷۸۵۰ ب: ۸۵۰۰ ۴ الف: ۱۷۸۵۰ ب: ۸۰۵۰

۲۰۲. جدول مقابل بیانگر آمار و اطلاعات فرضی مربوط به کشوری در سه دوره پیاپی است. چنانچه میزان تورم در سال‌های دوم و سوم به ترتیب: ۹۷۳ و ۱۲۸۳ هزار میلیارد ریال باشد؛ به ترتیب (از راست به چپ):
الف) تولید کل در سال دوم و سوم، چقدر است؟ ب) افزایش مقدار تولید در سال دوم و سوم، کدام است؟ (توجه: سال ۱۳۸۲، سال پایه منظور شده است.)

سال	تولید کل
۱۳۸۴	؟
۱۳۸۳	۷۲۳۰
۱۳۸۲	۵۶۰۰
سال	تولید کل به قیمت جاری (هزار میلیارد ریال)
۱۳۸۴	؟
۱۳۸۳	۷۲۳۰
۱۳۸۲	۵۶۰۰
سال	تولید کل به قیمت ثابت (هزار میلیارد ریال)
۱۳۸۴	۷۲۴۹
۱۳۸۳	؟
۱۳۸۲	۵۶۰۰

۱ الف: ۶۲۵۷ - ۸۶۳۲ ب: ۶۵۷ - ۱۷۴۹ ۲ الف: ۶۲۵۷ - ۶۰۶۶ ب: ۶۵۷ - ۴۶۶
۳ الف: ۸۲۰۳ - ۸۶۳۲ ب: ۲۶۰۳ - ۱۷۴۹ ۴ الف: ۸۲۰۳ - ۶۰۶۶ ب: ۲۶۰۳ - ۴۶۶

سال	کالای A		کالای B	
	مقدار	قیمت	مقدار	قیمت
۱۳۹۵	۵۰۰	۲۰۰۰ تومان	۱۰۰	۵۰۰۰ تومان
۱۳۹۶	۶۰۰	۳۰۰۰ تومان	۱۲۰	۵۵۰۰ تومان
۱۳۹۷	۷۰۰	۴۰۰۰ تومان	۱۴۰	۶۰۰۰ تومان

۲۰۳. با توجه به مندرجات جدول مقابل، کدام یک از عبارات زیر درست است؟
الف) تولید ناخالص داخلی اسمی در سال ۱۳۹۶ برابر با ۲,۶۵۰,۰۰۰ تومان است.
ب) تولید ناخالص داخلی اسمی در سال ۱۳۹۷ برابر با ۳,۶۴۰,۰۰۰ تومان است.

- پ) نرخ رشد تولید اسمی در سال ۱۳۹۷ نسبت به سال ۱۳۹۶ برابر با ۳۲ درصد است.
ت) تولید ناخالص داخلی واقعی در سال ۱۳۹۵ برابر با ۱,۵۰۰,۰۰۰ تومان است.
ث) تولید ناخالص داخلی واقعی در سال ۱۳۹۷ برابر با ۲,۲۲۵,۰۰۰ تومان است.
ج) نرخ رشد تولید واقعی در سال ۱۳۹۷ نسبت به سال ۱۳۹۶ برابر با ۲۵ درصد است.
چ) نرخ رشد تولید واقعی در سال ۱۳۹۶ نسبت به سال ۱۳۹۵ برابر با ۲۰ درصد است.

۱ الف - ب - ج ۲ ب - ث - ت ۳ ب - ت - ج ۴ پ - ج - ج

۲۰۴. جدول زیر حاوی اطلاعات فرضی مربوط به تولید کل کشوری در طی دو سال پیاپی است (در این کشور تنها دو کالای A و B تولید می‌شود). با توجه به آن (سال ۱۳۹۴ سال پایه است):
الف) به ترتیب، GDP اسمی و واقعی در سال ۱۳۹۵ چند میلیون تومان است؟ (ب) به ترتیب، نرخ رشد تولید ناخالص داخلی به قیمت اسمی و واقعی در سال ۱۳۹۵ نسبت به سال ۱۳۹۴ کدام است؟

سال	کالای A		کالای B	
	مقدار (به کیلو)	قیمت (به میلیون تومان)	مقدار (به کیلو)	قیمت (به میلیون تومان)
۱۳۹۴	۲۰۰	۱۲۰۰	۷۰	۱۳۰۰
۱۳۹۵	۱۸۰	۲۰۰۰	۱۰۰	۱۵۰۰

- ۱ الف: ۳۳۱,۰۰۰ - ۴۵۶,۰۰۰ ب: ۵۰/۲۳ درصد - ۵/۶۲ درصد
۲ الف: ۵۱۰,۰۰۰ - ۳۴۶,۰۰۰ ب: ۵۴/۰۷ درصد - ۴/۵۳ درصد
۳ الف: ۳۳۱,۰۰۰ - ۴۵۶,۰۰۰ ب: ۵۴/۰۷ درصد - ۴/۵۳ درصد
۴ الف: ۵۱۰,۰۰۰ - ۳۴۶,۰۰۰ ب: ۵۰/۲۳ درصد - ۵/۶۲ درصد

۲۰۵. در کشور فرضی زیر، فقط دو کالای A و B تولید می‌شود. اگر سال ۱۳۹۰ سال پایه باشد:
الف) تولید کل به قیمت اسمی در سال ۱۳۹۱ چقدر است؟ (ب) اگر تولید کل واقعی در سال ۱۳۹۱ به میزان ۱۲۶,۰۰۰ ریال باشد، قیمت هر واحد کالای A در سال ۱۳۹۰ چقدر است؟ (پ) نرخ رشد تولید واقعی در سال ۱۳۹۱ نسبت به سال پایه چند درصد است؟

کالا	سال ۱۳۹۰		سال ۱۳۹۱	
	مقدار (به کیلو)	قیمت هر واحد (به ریال)	مقدار (به کیلو)	قیمت هر واحد (به ریال)
A	۱۵۰	؟	۳۰۰	۵۰۰
B	۴۰۰	۶۰	۶۰۰	۱۵۰

- ۱ الف: ۲۴۰,۰۰۰ ریال ب: ۱۵۰ ریال پ: ۵۴ درصد
۲ الف: ۱۴۰,۰۰۰ ریال ب: ۳۰۰ ریال پ: ۵۴ درصد
۳ الف: ۲۴۰,۰۰۰ ریال ب: ۳۰۰ ریال پ: ۸۲ درصد
۴ الف: ۱۴۰,۰۰۰ ریال ب: ۱۵۰ ریال پ: ۸۲ درصد

۹۲. گزینه ۴ الف: کمبود عرضه (مازاد تقاضا) در پایین نقطه تعادلی (D) وجود دارد و به عنوان مثال، در قیمت ۱۵۰ ریال، مقدار عرضه ۳۰۰ کیلو و مقدار تقاضا معادل ۷۰۰ کیلو خواهد بود، بنابراین در این قیمت ۴۰۰ کیلو ($700 - 300 = 400$) کمبود عرضه (مازاد تقاضا) موجود است. ب: در قیمت ۳۵۰ ریال تولیدکنندگان تمایل به تولید ۱۱۰۰ کیلو از کالا دارند، لذا داریم:

$$\text{کیلو} \quad 600 = 1100 - 500 = \text{عرضه تعادلی} - \text{میزان عرضه در قیمت } 350 \text{ ریال}$$

پ: محل برخورد منحنی‌های تقاضا و عرضه، یعنی نقطه D، نقطه تعادلی قیمت و مقدار است. ت: منحنی تقاضا - قیمت نزولی است، چون قیمت با مقدار تقاضا رابطه عکس دارد. منحنی عرضه - قیمت صعودی است، چون مقدار عرضه با قیمت رابطه مستقیم دارد. قیمت تعادلی ۲۰۰ ریال و مقدار عرضه و تقاضا در این قیمت ۵۰۰ کیلو گرم می‌باشد.

۹۳. گزینه ۳ الف: سطح قیمت ۸۰۰ تومان که به‌زای آن، مقدار عرضه و تقاضا با هم برابر می‌باشند (۴۰ کیلو)، قیمت تعادلی است. در سطوح قیمت پایین‌تر از قیمت تعادلی، در بازار با مازاد تقاضا (کمبود عرضه) روبه‌رو می‌شویم. بنابراین در سطح قیمت ۷۰۰ تومان، ۱۵ کیلو مازاد تقاضا (کمبود عرضه) وجود دارد:

$$\text{کیلو} \quad 15 = 30 - 45$$

ب: در سطوح قیمت بالاتر از قیمت تعادلی، در بازار با کمبود تقاضا (مازاد عرضه) روبه‌رو می‌شویم. بنابراین در سطح قیمت ۱۰۰۰ تومان، ۲۰ کیلو کمبود تقاضا (مازاد عرضه) وجود دارد:

$$\text{کیلو} \quad 20 = 30 - 50$$

پ: در سطح قیمت ۱۲۰۰ تومان، تولیدکنندگان ۶۰ کیلو از کالا را تولید و عرضه می‌کنند، درحالی‌که تقاضاکنندگان تنها برای ۲۵ کیلو از کالا تقاضا دارند، در نتیجه در این سطح قیمت، حداکثر پرداختی مصرف‌کنندگان برابر است با ۳۰,۰۰۰ تومان (چراکه تنها ۲۵ کیلو از ۶۰ کیلوی تولیدشده به فروش می‌رسد). $1200 \times 25 = 30,000$ تومان

۹۴. گزینه ۳ الف: با افزایش قیمت، مقدار تقاضا کاهش و مقدار عرضه افزایش می‌یابد؛ بنابراین مقادیر X میزان عرضه و مقادیر Y میزان تقاضا را نشان می‌دهند. ب: در نقطه تعادلی میزان عرضه و تقاضا برابر است، بنابراین در این سؤال قیمت تعادلی ۱۵۰ ریال و میزان عرضه و تقاضای تعادلی ۳۰۰ کیلو است. پ: در قیمت ۲۵۰ ریال، میزان عرضه برابر با ۵۰۰ کیلو و میزان تقاضا ۱۰۰ کیلو است، بنابراین:

$$\text{کیلو} \quad 400 = 100 - 500 = \text{میزان مازاد عرضه در قیمت } 250 \text{ ریال}$$

$$\text{کیلو} \quad 300 = \text{مقدار تقاضای تعادلی}$$

ت: مقدار عرضه در قیمت ۱۰۰ - مقدار تقاضا در قیمت ۱۰۰ = مازاد تقاضا در قیمت ۱۰۰ ریال

$$\text{کیلو} \quad 200 = 400 - 200 = \text{مازاد تقاضا در قیمت } 100 \text{ ریال}$$

$$\text{کیلو} \quad 100 = 200 - 300 = \text{مازاد تقاضا در قیمت } 100 \text{ ریال} - \text{مقدار تقاضای تعادلی}$$

$$\text{کیلو} \quad 4 = 6 - 10 = \text{مقدار تعادلی} - \text{مقدار تقاضا در قیمت } 300 \text{ تومان}$$

$$\text{کیلو} \quad 2 = 8 - 6 = \text{مقدار تعادلی} - \text{مقدار عرضه در قیمت } 600 \text{ تومان}$$

ب: در سطح قیمت ۴۰۰ تومان، تقاضاکنندگان ۸ کیلو از کالا را تقاضا دارند، درحالی‌که تولیدکنندگان تنها ۴ کیلو از کالا را تولید می‌کنند، در نتیجه خواهیم داشت:

$$\text{تومان} \quad 1600 = 4 \times 400 = \text{حداکثر درآمد تولیدکنندگان در سطح قیمت } 400 \text{ تومان}$$

پ: وقتی در بازار قیمت از سطح قیمت تعادلی بالاتر برود، مازاد عرضه به وجود می‌آید، بدین‌ترتیب چون گروهی از تولیدکنندگان موفق نمی‌شوند کالایشان را بفروشند، حاضر خواهند بود آن را با قیمتی پایین‌تر به فروش برسانند؛ در نتیجه، قیمت پایین می‌آید. در نتیجه در سطح قیمت ۷۰۰ تومان، کاهش قیمت به میزان ۲۰۰ تومان ($700 - 500 = 200$) باعث پیشروی بازار این کالا به سوی تعادل می‌شود.

۹۶. گزینه ۲ (ری ۱۴) انواع مالیات مستقیم: مالیات بر دارایی و مالیات بر درآمد
انواع مالیات غیرمستقیم: عوارض گمرکی و خدماتی، مالیات بر مصرف، مالیات بر ارزش افزوده

الف: میلیون تومان $48 = \frac{1}{5} \times 240 =$ مالیات بر دارایی \times مالیات بر درآمد اشخاص

میلیون تومان $288 = 48 + 240 =$ مالیات بر دارایی + درآمد اشخاص = مجموع میزان مالیات
مستقیم پرداختی

ب: میلیون تومان $230 = 15 + 35 + 180 =$ مالیات بر شکر + عوارض تعرفه‌های + مجموع میزان مالیات
(مالیات بر مصرف) + خودرو + گمرکی = غیرمستقیم پرداختی

۹۷. گزینه ۲ الف: میلیون تومان $15 = \frac{1}{8} \times 120 =$ مالیات بر مصرف (مالیات بر شکر) \times مالیات بر درآمد

مالیات بر درآمد + مالیات بر دارایی = مالیات مستقیم

میلیون تومان $85 = 70 + 15 =$ مالیات مستقیم

توجه کنید: در مالیات بر دارایی، میزان مالیات بر ارث نیز نهفته است.

مالیات بر ارزش افزوده + مالیات بر مصرف + عوارض گمرکی و خدماتی = مالیات غیرمستقیم
(مالیات بر شکر) (عوارض خودرو)

میلیون تومان $176 = 32 + 120 + 24 =$ مالیات غیرمستقیم

ب: میلیون تومان $15 = \frac{1}{8} \times 120 =$ مالیات بر درآمد

میلیون تومان $15 =$ مالیات بر درآمد: مهم‌ترین نوع مالیات

ب: میلیون تومان $14 = \frac{1}{5} \times 70 =$ مالیات بر ارث

میلیون تومان $14 =$ مالیات بر ارث: مهم‌ترین نوع مالیات بر دارایی

۹۸. گزینه ۳ مالیات بر ارزش افزوده $\times \frac{1}{5} = 12 \Rightarrow$ مالیات بر ارزش افزوده $\times \frac{1}{5} =$ مالیات بر مصرف

میلیون تومان $60 = 12 \times 5 =$ مالیات بر ارزش افزوده \Rightarrow

عوارض گمرکی و خدماتی + مالیات بر ارزش افزوده + مالیات بر مصرف = مالیات غیرمستقیم

میلیون تومان $48 = 72 - 120 =$ عوارض گمرکی و خدماتی \Rightarrow عوارض گمرکی و خدماتی $+ 60 + 12 = 120 \Rightarrow$

۹۹. گزینه ۱ میلیون تومان $90 = \frac{20}{100} \times 450 =$ مالیات بر دارایی \Rightarrow مالیات مستقیم $\times \frac{20}{100} =$ مالیات بر دارایی

مالیات بر درآمد $+ 90 = 450 \Rightarrow$ مالیات بر درآمد + مالیات بر دارایی = مالیات مستقیم

میلیون تومان $360 = 450 - 90 =$ مالیات بر درآمد \Rightarrow

۱۰۰. گزینه ۳ (نرخ مالیات بر قیمت کالا \times قیمت کالا) + (ارزش افزوده در آن مرحله \times قیمت کالا) = قیمت فروش با مالیات بر
ارزش افزوده در آن مرحله = ارزش افزوده در هر مرحله

$$\Rightarrow 39,240 = x + (x \times \frac{9}{100}) \Rightarrow 39,240 = \frac{109}{100}x \Rightarrow x = \frac{39,240 \times 100}{109} = 36,000 \text{ تومان}$$

تومان $3,240 = 36,000 \times \frac{9}{100} \Rightarrow$ نرخ مالیات بر قیمت کالا در = مالیات بر ارزش افزوده جمع آوری شده
توسط فروشنده در آن مرحله = توسط فروشنده

۱۰۱. گزینه ۲ هزار تومان $150 = 1500 \times \frac{10}{100} =$ مالیات بر ارزش افزوده جمع آوری شده = مجموع مالیات بر ارزش افزوده جمع آوری شده
توسط فروشنده در مرحله آخر در تمام مراحل تولید

۲۸۰. گزینه ۴ (طرح از کشور ۱۴۰۲)

الف: انواع مالیات مستقیم: مالیات بر دارایی و مالیات بر درآمد

$$\text{میلیون تومان } 110 = \frac{1}{3} \times 330 = \frac{1}{3} \times \text{مالیات بر درآمد} \times \text{مالیات بر دارایی}$$

$$\text{میلیون تومان } 440 = 330 + 110 = \text{مالیات بر دارایی} + \text{مالیات بر درآمد} = \text{مجموع مالیات مستقیم پرداختی}$$

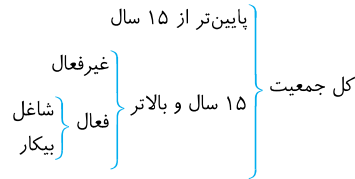
ب: مالیات بر درآمد اشخاص مهم‌ترین نوع مالیات است که برابر با ۸۰ میلیون تومان است.

ج: مالیات بر ارزش افزوده (VAT) + عوارض نوسازی + مالیات بر مصرف = مجموع میزان مالیات غیر مستقیم پرداختی

$$\text{میلیون تومان } 470 = 220 + 50 + 200 = 200 + \left(200 \times \frac{25}{100}\right) + (2 \times 110)$$

۲۸۱. گزینه ۱ (طرح از کشور ۱۴۰۲)

- بیکاری دوره‌ای
- در دوره رکود، تولید کاهش می‌یابد و به همین دلیل شرکت‌ها استخدام خود را متوقف می‌کنند یا بخشی از نیروهای خود را بیکار می‌کنند.



$$\text{جمعیت بیکار} - \text{جمعیت فعال} = \text{جمعیت شاغل} \Rightarrow \text{جمعیت بیکار} + \text{جمعیت شاغل} = \text{جمعیت فعال}$$

$$\text{نفر } 27,800,000 = 4,200,000 - 32,000,000 = \text{جمعیت شاغل}$$

$$\text{درصد } 13/125 = \frac{4,200,000}{32,000,000} \times 100 = \frac{\text{جمعیت بیکار}}{\text{جمعیت فعال}} \times 100 = \text{نرخ بیکاری}$$

در شرایط رکود اقتصادی، دولت می‌تواند با اتخاذ سیاست پولی انبساطی، شرایط اقتصادی کشور را بهبود دهد.

انواع سیاست‌های پولی	در چه شرایطی این سیاست توسط بانک مرکزی به کار گرفته می‌شود؟	یکی از روش‌های اعمال این سیاست (سیاست بازار باز (فروش یا خرید اوراق مشارکت))
کاهش نقدینگی در گردش (سیاست پولی انقباضی)	زمانی که اقتصاد کشور دچار تورم می‌شود، برای پیشگیری از افزایش قیمت‌ها یا کاهش سرعت آن	بانک مرکزی می‌تواند با فروش اوراق مشارکت به مردم، به‌طور مستقیم از مقدار پول در دست مردم بکاهد و تورم را کنترل و نقدینگی در گردش را کاهش دهد.
افزایش نقدینگی در گردش (سیاست پولی انبساطی)	در حالت رکود اقتصادی که سطح تولید کاهش و بیکاری افزایش می‌یابد.	بانک مرکزی می‌تواند با خرید اوراق مشارکت در دست مردم، به‌طور مستقیم نقدینگی بیشتری را به جامعه تزریق کند.

۲۸۲. گزینه ۳ (طرح از کشور ۱۴۰۲)

$$100 \times \frac{\text{سطح عمومی قیمت‌ها در ابتدای سال} - \text{سطح عمومی قیمت‌ها در انتهای سال}}{\text{سطح عمومی قیمت‌ها در ابتدای سال}} = \text{تورم}$$

$$\text{درصد } 25 = \frac{192,000 - 153,600}{153,600} \times 100 = \text{تورم کشور A}$$

$$\text{درصد } 25 = \text{تورم کشور C} = \text{تورم کشور B} = \text{تورم کشور A}$$

$$\text{کشور B: } \frac{25}{100} = \frac{x - 74,000}{74,000} \Rightarrow 0/25 \times 74,000 = x - 74,000 \Rightarrow x = 185,000 + 74,000 = 925,000 \text{ ریال}$$

$$\text{کشور C: } \frac{25}{100} = \frac{726,250 - y}{y} \Rightarrow 0/25 y = 726,250 - y \Rightarrow 1/25 y = 726,250 \Rightarrow y = \frac{726,250}{1/25} = 581,000 \text{ ریال}$$

راه حل میان بر: در سؤال های این شکلی که نرخ تورم را به ما داده و قیمت سال قبل و یا سال جدید را از ما می خواهد، خیلی راحت می توان به جواب رسید:
اول، باید عدد تورم را به صورت اعشاری بنویسیم و بعد آن را با عدد ۱ جمع کنیم:
حالا دو حالت پیش می آید:

حالت اول (مثل کشور B): قیمت سال قبل را داریم و باید قیمت سال جدید را به دست بیاوریم، در نتیجه باید عدد به دست آمده (۱/۲۵) را در قیمت سال قبل ضرب کنیم:
 $۱/۲۵ \times ۷۴۰,۰۰۰ = ۹۲۵,۰۰۰$
حالت دوم (مثل کشور C): قیمت سال جدید را داریم و باید قیمت سال قبل را به دست بیاوریم، پس باید قیمت سال جدید را بر عدد به دست آمده (۱/۲۵) تقسیم کنیم:
 $\frac{۷۲۶,۲۵۰}{۱/۲۵} = ۵۸۱,۰۰۰$

۲۸۳. گزینه ۱ (قارج از کشور ۱۴۰۲)

$$\frac{\text{سهم دهک دهم}}{\text{سهم دهک اول}} = \text{شاخص دهکها}$$

$$۱۳۷۰ = \frac{۲۱}{۳} = ۷ \text{ شاخص دهکها در کشور «الف» در سال } ۱۳۷۰$$

$$۱۳۸۰ = \frac{۲۰}{۴} = ۵ \text{ شاخص دهکها در کشور «الف» در سال } ۱۳۸۰$$

$$۱۴۰۰ = \frac{۱۹}{۴} = ۴/۷۵ \text{ شاخص دهکها در کشور «الف» در سال } ۱۴۰۰$$

هر چه شاخص وضعیت توزیع درآمد (نسبت سهم دهک دهم به سهم دهک اول) کمتر باشد، توزیع درآمد در آن جامعه مناسب تر است و بالعکس. مشاهده می شود شاخص دهکها در کشور «الف» از سال ۱۳۷۰ تا سال ۱۴۰۰ رو به کاهش است، در نتیجه وضعیت توزیع درآمد در این کشور رو به بهبود و به سمت عادلانه تر شدن است.

$$۱۳۷۰ = \frac{۱۸}{۵} = ۳/۶ \text{ شاخص دهکها در کشور «ب» در سال } ۱۳۷۰$$

$$۱۳۸۰ = \frac{۱۵}{۶} = ۲/۵ \text{ شاخص دهکها در کشور «ب» در سال } ۱۳۸۰$$

$$۱۴۰۰ = \frac{۱۶}{۷} = ۲/۲۸ \text{ شاخص دهکها در کشور «ب» در سال } ۱۴۰۰$$

مشاهده می شود شاخص دهکها در کشور «ب» نیز از سال ۱۳۷۰ تا سال ۱۴۰۰ رو به کاهش است، در نتیجه وضعیت توزیع درآمد در این کشور رو به بهبود و به سمت عادلانه تر شدن است.

به طور کلی شاخص دهکها در کشور «ب» در مقایسه با شاخص دهکها در کشور «الف»، در هر سال، عددی کوچک تر است، در نتیجه می توان گفت وضعیت توزیع درآمد در کشور «ب» عادلانه تر از وضعیت توزیع درآمد در کشور «الف» است.

۲۸۴. گزینه ۲ $\times ۱۰۰ = \frac{\text{تولید ناخالص داخلی سال قبل} - \text{تولید ناخالص داخلی سال جاری}}{\text{تولید ناخالص داخلی سال قبل}}$ نرخ رشد تولید

$$\text{هزار میلیارد ریال } x = ۴۲۰ \Rightarrow x = ۲۰ = \frac{x - ۳۵۰}{۳۵۰} \times ۱۰۰ = \text{نرخ رشد تولید اسمی در سال دوم نسبت به سال اول}$$

$$\text{هزار میلیارد ریال } y = ۴۱۸ \Rightarrow y = ۱۰ = \frac{y - ۳۸۰}{۳۸۰} \times ۱۰۰ = \text{نرخ رشد تولید واقعی در سال سوم نسبت به سال دوم}$$

۲۸۵. گزینه ۱ الف:

$$A \text{ میلیون تومان } ۴۶/۳۲ = ۴۶/۳۲ + ۱/۵ + ۱/۵ + ۴/۴ + ۵/۲۲ + ۶/۷۵ + ۲/۸ + ۱۵/۸ + ۶/۷ = \text{مخارج سالانه فرد A}$$

$$A \text{ میلیون تومان } ۵۰ = \text{درآمد سالانه فرد A}$$

$$A \text{ میلیون تومان } ۳/۶۸ = ۵۰ - ۴۶/۳۲ = \text{پس انداز سالانه فرد A}$$

$$\text{ب: درصد } ۱۲/۹۵ = \frac{۶}{۴۶/۳۲} \times ۱۰۰ = \text{درصد مخارج سالانه صرف شده برای خدمات رفاهی فرد}$$

ب: فرد برای مخارج قبوض (۱۵/۸ میلیون تومان) بیشتر از سایر مخارج خود، هزینه کرده است